

# فکری منحرفان و امام صادق

امام محمد باقر علیه السلام

محمد جواد مروجی طوسی

بسیاری داشتند که این نوشتار، به ماهیت این گروه‌ها و موضع‌گیری امام صادق علیه السلام می‌پردازد.

## ۱. غلات و مفوضه

از گروه‌های کج اندیش و منحرفی که در زمان امام صادق علیه السلام در میان امت اسلامی ریشه دوانیده بودند، غالبان و مفوضه بودند؛ یعنی همان‌هایی که به خاطر فرار از مسئولیت دینی و انجام فرایض مذهبی، در دام بدترین گناهان افتاده و هم خود را گمراه کردند و هم دیگران را به گمراهی کشانیدند.

### غلات کیانند؟

به گفته شهرستانی: غلات، همان‌هایی هستند که درباره ائمه خویش غلو کرده و آنها را از محدوده بندگی و مخلوق بودن بیرون برده و حکم خدا را بر آنها بار کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام و دگراندیشان  
حاکمان بنی عباس در ادامه سیاست

پیشینان درباره رهبران معصوم، نه تنها بر خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان در بخت خانه اهل بیت را بسته نگه داشتند، بلکه شروع به چهره سازی و شخصیت‌های کاذب در برابر اهل بیت پیامبر کردند. و کار را به جایی رساندند که از کوچک‌ترین جریان انحرافی به شدت استقبال می‌کردند. و در نهایت بسیاری از اموال مسلمانان را که در اختیارشان بود، صرف ایجاد تشکیلات انحرافی و الحادی نمودند؛ به این امید که با اساس اسلام که در اهل بیت خلاصه شده بود، مقابله کرده باشند.

در دوران امام صادق علیه السلام گروه‌هایی از جمله: غالبان، مرجئه و اسماعیلیه رشد



گاه یکی از امامان را، به خدا تشبیه نموده و گاهی خدا را به بندگان تشبیه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین علامه مجلسی می‌گوید:

بدان که غلو نسبت به پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام به این است که کسی اعتقاد به خدا بودن آنها پیدا کند، و یا قائل شود به این که آنها شریک خداوند در بندگی و خلق کردن و روزی دادن هستند، و یا این که خداوند در آنها حلول کرده، و یا با آنها متحد گشته، و یا این که بدون وحی و الهام از طرف خدا، علم غیب می‌دانند، و یا این که معتقد به نبوت امامان بوده و عقیده به تناسخ روح هریک در دیگری داشته، و یا بگویند معرفت هریک از پیامبران و سایر امامان جای تمام طاعات و عبادات خدا را می‌گیرد... و اعتقاد به هریک از این موارد، الحاد و کفر و بی دینی و خروج از دین است. چنانچه اذله<sup>۲</sup> عقلیه و آیات و اخبار بر آن دلالت دارند.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق ضمن تکفیر این گروه، آنها را پست تر از یهود و نصارا دانسته و در کتاب اعتقادات خود چنین می‌نگارد:

اعتقاد ما درباره غلات و مقوضه این است که این گروه جزو کافران به خدا بوده و پست تر از یهود و نصارا و مجوس و قدریه<sup>۳</sup> و حروریه<sup>۴</sup> و تمام بدعت گزاران در دین و صاحبان هواهای شیطانی و گمراه کننده می‌باشند. زیرا هیچ گروه به اندازه این دسته، خدا را کوچک نموده‌اند.<sup>۵</sup>

## گفت‌وگوی زراره و امام صادق علیه‌السلام

در یک گفت‌وگوی کوتاهی که زراره با امام صادق علیه‌السلام درباره مردی از فرزندان عبدالله بن سباء<sup>۶</sup> - که قائل به تفویض بوده - داشت، حضرت خواستار بیان معنای تفویض از زراره شده و به او فرمود: تفویض چیست؟ گوید: عرض کردم، می‌گویند: «خداوند، محمد و علی را آفرید، سپس امر خلقت را به آن دو واگذار کرد. پس، خلقت کردند و روزی دادند و زنده کردند و میراندند.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: دروغ گفت دشمن خدا. پس، هرگاه به سوی او برگشتی، این آیه را که در سوره رعد است، بر او تلاوت کن: **وَإِذْ جَعَلْنَا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقَ عَلَيْهِمْ، قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛**<sup>۷</sup> «ایا آنها همتیانی برای خداوند قرار دادند و به خاطر این که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است. بگو: خدا، خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز.»

زراره گوید: به دستور امام به طرف او رهسپار شده و آنچه را که آن حضرت فرموده بود، به او رساندم. هنگامی که این جواب را از من شنید، گویا سنگ در دهانش گذارده بودم و لال شده بود.<sup>۸</sup>



## واکنش امام علیه السلام در برابر غلات

از گفت و گویی که امام صادق علیه السلام با زراره داشت، به خوبی موضع آن حضرت در برابر اعتقادات و اندیشه‌های باطل و انحرافی این گروه، روشن گردید. اما حضرت هرگز به این گفت و گو بسنده نکرده، بلکه سخنان تند و افشاگرانه ای علیه آنها دارد. امام فرمود: «لعن الله الغلاة و المفوضة فانهم صغروا عصیان الله و کفروا به و أشركوا و ضلّوا و أضلّوا فراراً من اقامة الفرائض و أداء الحقوق؛<sup>۱</sup> خدای، لعنت کند غلات و مفوضه را. زیرا آنها گناهان را کوچک شمرده و به خدا شرک ورزیدند و به خاطر فرار کردن از برگزاری فرایض و ادای حقوق، گمراه گشته و دیگران را به گمراهی کشانیدند.»

همچنین درباره این طایفه فرمود:

«ان فيهم من يكذب حتى ان الشيطان

ليحتاج الي كذبه؛<sup>۱</sup> برخی افراد این گروه آن‌چنان دروغ می‌گویند که شیطان به ساخته‌های دروغین آنها نیاز پیدا می‌کند.»

امام صادق علیه السلام به چند مشخصه آنها پرداخته است: ۱. آنها را لعنت کرده و از آنجا که لعنت مؤمن روا نیست، معلوم می‌شود که این گروه اصلاً مؤمن نیستند؛ ۲. از عبارت «کفروا و اشركوا» روشن می‌شود که این طایفه، مسلمان هم نیستند؛ ۳. این گروه به سراغ هیچ واجب دینی نمی‌روند؛ ۴. آنها خدا را در نظر مردم کوچک کردند؛ ۵. اساس و شالوده این طایفه را، دروغ تشکیل داده

است؛ ۶. این گروه سعی و تلاش‌شان بر این است که دیگران را به گمراهی بکشانند.

## هشدار امام علیه السلام به والدین

امام صادق علیه السلام هرگز به افشای چهره و ماهیت غلات و مفوضه بسنده نکرده؛ بلکه با یک هشدار جدی به جامعه اسلامی، بویژه والدین، آنها را وادار ساخته تا شدیداً مراقب جوان‌ها و فرزندان خود باشند تا فریب این گروه را نخورند.

ایشان در سخنان بسیار مهمی به فضیل بن یسار فرمود:

«بر جوانانتان از غلات بر حذر باشید که آنها را به فساد نکشانند؛ زیرا غلات، پست‌ترین خلق خدا می‌باشند. اینان عظمت خدا را کوچک می‌کنند و ادعای ربوبیت و خدایی را برای بندگان او قائل هستند. غلات، پست‌تر از یهود و نصارا و مجوسی‌ها و کسانی که به خدا شرک ورزیده‌اند، می‌باشند.»<sup>۱</sup>

## امام صادق علیه السلام و مرجئه

گروه دیگری که در زمان امام صادق علیه السلام خود را نشان داده و افکار انحرافی‌شان باعث تباهی بسیاری از مسلمانان، بلکه دستاویزی برای خلاف‌کاری در دستگاه عباسیان شد، «مرجئه» هستند.

شهرستانی در ملل و نحل، مرجئه را بر چهار گروه تقسیم کرده است:



۱. مرجئه خوارج؛ ۲. مرجئه قدریه؛ ۳. مرجئه جبریه؛ ۴. مرجئه خالصه.<sup>۱۲</sup>

کلمه «ارجاء» در لغت عرب، به معنی «تأخیر» است. و علت نامگذاری این گروه به مرجئه، به خاطر مسائلی است که یادآور می‌شویم؛

طریحی می‌نویسد: به این جهت مرجئه به خود نام گرفته‌اند، چون اعتقاد دارند که خداوند عذابشان را به تأخیر انداخته است.<sup>۱۳</sup> و درباره جبریه که گروهی از مرجئه هستند، آورده است که: بدین جهت به جبری‌ها مرجئه گفته‌اند، چون امر خداوند را به تأخیر انداخته و مرتکب گناهان کبیره می‌شوند.<sup>۱۴</sup>

محدث قمی اضافه می‌کند: بسا این کلمه بر تمام عامه اطلاق می‌شود؛ زیرا درجه و مقام امیرمؤمنان علی علیه السلام را از مقام خودش به درجه چهارم به تأخیر انداختند.<sup>۱۵</sup>

اما برخی دیگر عقیده دارند که: زیر بنای این مکتب، نخست چیز دیگری بوده و به مرور زمان تبدیل به این عقیده انحرافی گشته است. استاد جعفر سبحانی علت نامگذاری این گروه را به مرجئه، به این می‌داند که پایه گزار این مکتب در ابتدا، داوری درباره عثمان و علی علیه السلام را منع کرده بود. وی در کتاب خود خاطر نشان می‌سازد:

حسن بن محمد بن حنفیه، به عقیده خود دست به ابتکاری زده و مکتبی به نام «ارجاء» پدید آورد. هرچند بعدها از آن اظهار ندامت کرد. لیکن کار از کار گذشته بود و

مکتب ارجاء انتشار یافته و «بدعت» کار خود را انجام داده بود.

عثمان بن ابراهیم گوید: نخستین کسی که درباره «ارجاء» سخن گفت، حسن بن محمد بن حنفیه بود؛ روزی من با عموی خویش در جلسه او حاضر بودم که درباره علی و عثمان و طلحه و زبیر بسیار گفت و گو شد. حسن ساکت بود، ناگهان گفت:

«من سخنان شما را شنیدم و نظر من این است که کار علی و عثمان و طلحه و زبیر را به تأخیر بیندازیم؛ نه به آنان مهر ورزیم و نه از آنان بیزار می‌جوئیم.»

من و عمویم مجلس را ترک گفتیم، عمویم نکته‌ای را یاد آور شد و گفت: به زودی گفتار حسن، رنگ مذهب به خود می‌گیرد. محمد بن حنفیه که از عقیده فرزند خود آگاه شد، با عصبانی که در دست داشت، بر سر او کوفت و گفت: تو پدرت را دوست نمی‌داری؟!

مرجئه، بعدها مسأله را فراموش کرده و جهشی در عقیده خود دادند و آن، این که: «عمل، ارتباطی به ایمان ندارد.» و روی این اصل، اصرار ورزیده که باید به ایمان اهمیت داد، نه عمل، و سرانجام ایمان را جلو و عمل را عقب انداختند.

اهمیت به ایمان منتهای عمل، خطرناک‌ترین جریان فکری بود که در قرن دوم هجری پدید آمد و خلفا به آن دامن زدند



و اندیشهٔ اباحیگری و صلح کلی و نجات همهٔ مؤمن‌های کذائی را مطرح کردند.<sup>۱۶</sup>

### واکنش امام صادق علیه السلام

این گروه نیز همانند دگرانیشان مورد طرد امام صادق علیه السلام بوده‌اند و در روایتی که در این راستا از آن حضرت رسیده، ایشان سخت موضع گرفته است.

شیخ کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

شخصی به حضرت گفت: گروهی نافرمانی خدا می‌کنند و می‌گویند: ما امیدوار رحمتیم، و پیوسته بر همین عقیده هستند تا مرگشان فرا رسد.

حضرت فرمود: «اینان، مردمی هستند که عمر را به آرزوی بیجا گذرانند. دروغ می‌گویند، امیدوار نیستند؛ زیرا به درستی هر که امید به چیزی دارد، دنبالش برود، و هر که از چیزی ترسد، از آن بگریزد.»<sup>۱۷</sup>

همچنین آن حضرت، والدین را هشدار داده که تا جوانانشان در دام این گروه گرفتار نشده، خود به تغذیهٔ فکری جگرگوشه‌هایشان برآیند:

«بادروا اولادکم بالحديث قبل أن تسبقکم المرجئة؛ به تعلیم فرزندان خود از طریق نشر حدیث صحیح (آموزش معارف اسلامی) بپردازید پیش از آن که در این مورد، مرجئه بر شما سبقت بگیرند.»<sup>۱۸</sup>

### مرجئه؛ دام گستردهٔ اباحیگری

این روشن است که رد پای «مرجئه» امروز در جوامع اسلامی فراوان به چشم می‌خورد؛ اگر چه در دام افتادگان، توجه زیادی به این مسأله نداشته باشند. و به پیروی از جوامع غربی که بر همه چیز خطأ بطلان کشیده‌اند و به نام «تمدن» جز فساد، فحشا، بی‌بندوباری، گسسته شدن و از بین رفتن حرمت و تقدس خانواده، هیچ چیز دیگری به ارمغان نیاورده‌اند و در ظاهر در صنعت و تکنیک پیشرفت کرده‌اند؛ اما در واقع با ارزش‌های دینی و اخلاقی، فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند.

و همین‌ها می‌کوشند تا ارزش‌های اخلاقی را در بین مسلمانان از بین برده و از آنها انسان‌هایی بی‌تفاوت، بی‌غیرت، بی‌شخصیت، بی‌دین و بی‌تقوا به وجود بیاورند که همانند خودشان به هیچ چیز اعتقاد نداشته و جز رواج دادن فکر «اباحیگری و لاابالی‌گری» راه دیگری در پیش نگیرند.

آری، دشمن لحظه ای آرام نمی‌گیرد؛ بلکه همواره می‌کوشد تا «غیرت دینی» را از مسلمانان بگیرد. و این، بر ماست تا از این دام‌های گسترده با خبر باشیم و به موقع در خنثی‌سازی آنها، گام برداریم.

و والدین نیز بدانند که با رسوخ این فکر انحرافی در جوانان - بویژه در فرزندانشان - نه تنها عمل را از دست خواهند داد، بلکه



سرآغازی برای از دست دادن دین و ایمانشان خواهد بود و این، همان است که قرن‌ها دشمن در پی آن بوده و امام صادق علیه السلام موضع می‌گرفته و هشدار می‌داده است.

### امام صادق علیه السلام و اسماعیلیه

و از دیگر برخورد‌های جدی امام صادق علیه السلام که در زمان حیات خویش صورت گرفت، مقابله با تفکر انحرافی «اسماعیلیه» بود؛ گروهی که «باطنیه» هم نامیده می‌شوند.<sup>۱۹</sup> آنان پس از امام صادق علیه السلام خود را از امامت سایر ائمه هدی علیهم السلام جدا ساخته و «اسماعیل» فرزند آن حضرت را که در زمان پدر از دنیا رفته بود، به عنوان امام بعد از پدرش دانسته و مسأله امامت و رهبری را در فرزندان اسماعیل قرار داده‌اند.

### انگیزه پیدایش این تفکر

شیخ مفید می‌نویسد:

اسماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام بود. وی سخت مورد علاقه و محبت پدر قرار گرفته و عنایت خاصی به وی داشت. بدین جهت، گروهی از پیروان آن حضرت خیال می‌کردند که اسماعیل پس از پدر خود، «امام» می‌باشد. اما وی در زمان حیات پدر، در محلی به نام «عریض» از دنیا رفت و پیکرش بر شانه‌های مردان برداشته شده، او را به مدینه آوردند... همچنین روایت شده که امام صادق علیه السلام بر او سخت بیتابی

کرد و اندوه آن حضرت بر فرزند خود بسیار زیاد گشت. امام صادق علیه السلام برای تشییع پیکر اسماعیل بدون کفش و عبا بیرون آمده و دستور داد تا چند مرتبه جنازه‌اش را بر زمین بگذارند و در بین راه چهره‌اش را باز می‌کرد و در دید تشییع کنندگان می‌گذاشت و آنان نیز به چهره اسماعیل نگاه می‌کردند. تا بدین وسیله، مرگ او را در نظر کسانی که خیال می‌کردند وی پس از پدرش خلیفه و جانشین اوست، ثابت کند که وی از دار دنیا رفته و جای هیچ شک و شبهه‌ای در ذهن کسی باقی نگذارد.<sup>۲۰</sup>

### امام علیه السلام و اقدامات پیشگیرانه

نکته شایان ذکر این است که: تلاش امام صادق علیه السلام بر این بود که با عرضه کردن پیکر بی‌جان فرزند خود، در چند نوبت به عده‌ای از یاران خود، و همچنین با نشان دادن چهره اسماعیل در بین راه به تشییع کنندگان، ثابت کند که وی از دنیا رفته و این هم پیکرش می‌باشد نه پیکر شخص دیگری. به گونه‌ای که اگر غیر از اسماعیل از فرزندان او از دنیا رفته بود، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زد. و مقصود امام علیه السلام این بود تا این فکر غلط و انحرافی و خطرناک را از ذهن برخی پیروان بیرون کرده و منشأ جدایی گروه دیگری از امامت نشوند.

ابن شهر آشوب در مناقب آورده است که: «امام صادق علیه السلام فرزند خود اسماعیل را پس از



مرگ در سه نوبت بر سی نفر عرضه کرد: پیش از غسل، پس از غسل و به هنگام قرار دادن در قبر. تا بداندیشان درباره‌اش شک و تردیدی نداشته باشند.<sup>۲۱</sup> اما با این حال، طرفداران او ادعا کردند که: وی تا پنج سال پس از فوت پدر زندگی کرد و او را در بازار بصره دیده‌اند. و در آنجا مردی فلج را شفا داده است.<sup>۲۲</sup> و برخی دیگر گمان کردند که: وی زنده است و در پس پرده غیبت قرار گرفته است.<sup>۲۳</sup>

### اسماعیلیه و عقاید انحرافی

اسماعیلیه، عقاید انحرافی زیادی دارند که اول آنها، جدا شدن از امام هفتم؛ یعنی موسی بن جعفر علیه السلام به بعد است که اگر انحرافی جز همین را نداشته، کافی بود که امام صادق علیه السلام از رشد چنین کسانی در جامعه اسلامی جلوگیری کند و آن همه اقدامات پیشگیرانه انجام دهد. و چه انحرافی بالاتر از این! افزون بر این، اسماعیلیه به بهشت و دوزخ جسمانی قائل نیستند و بهشت را نفس انسان کامل، و دوزخ را نفس انسان جاهل و دور از خدا تأویل می‌کنند.<sup>۲۴</sup>

همچنین معتقدند که تا قیامت، «امامت» در فرزندان اسماعیل است...<sup>۲۵</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۳.
۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳. گروهی هستند که عقیده دارند: هر بنده‌ای خالق افعال خودش می‌باشد. (مجمع البحرين، ص ۲۸۰).

۴. منظور از حروریه، خواجه می‌باشند.

۵. اعتقادات صدوق (شرح باب حادی عشر)، ص ۱۰۰.

۶. برخی نوشته‌اند که وی یهودی بود، سپس مسلمان گردیده و از پیروان علی (ع) شد. وی همان غلوی که درباره یوشع بن نون داشت، درباره علی نیز داشت. همچنین نوشته‌اند که دروغ‌گویی او به حدی بوده که مدعی پیامبری برای خود و خدایی برای علی بن ابیطالب شد. حضرت، او را به زندان فرستاده و تا سه روز وادار به توبه‌اش می‌کرد، اما وی توبه نکرد. حضرت به ناچار او را با آتش سوزانید.

(التدیر، ج ۹، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۴). یادآور می‌شویم که علامه سید مرتضی عسکری کتابی تحقیقی به نام «عبدالله بن سبا» در سه جلد به رشته تحریر در آورده است.

۷. رعد / ۱۶.

۸. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۹ و ۳۰ هـ...

۹. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۵.

۱۰. رجال کشی، ص ۲۹۷.

۱۱. امالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ سفینه

البحار، ج ۲، ص ۳۲۴.

۱۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۹.

۱۳. مجمع البحرين، ص ۳۶.

۱۴. همان.

۱۵. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۹.

۱۶. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ص ۱۴۴.

۱۷. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۲.

۱۸. کافی، ج ۶، ص ۴۷.

۱۹. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲۰. ارشاد، مفید، ص ۲۶۷.

۲۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲۲. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۳. حدیقة الشیعه، ص ۶۱۳.

۲۴. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۵. حدیقة الشیعه، ص ۶۱۳.

